

به کجا چنین شتابان؟!

منبع: سایت جرس، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۹۲/۱۱/۱۷

چند روز پیش نوشته جناب محمد مجتهدشبه‌ستری تحت عنوان «دوستان من! این بازی سیاسی را رها کنید» را در سایت جرس خواندم.^۱ بی انصافی و بی‌مهری دست اندر کاران نشریه مهرنامه دل ایشان را نیز به درد آورده است. در بخشی از این نوشته آمده:

«بازی سیاسی کردن ناشیانه‌ای با تعبیراتی چون «روشنفکری دینی»، «نواندیش دینی»، گنجاندن مصنوعی و غیر واقعی این فرد یا آن فرد تحت این عنوان یا آن عنوان، طرح پرسش‌های کاملاً غیر شفاف ولی جهت‌دار در پاره‌ای از گفتگوها و کشاندن پاسخ‌دهنده به موضع‌گیری علیه این یا آن فرد، عَلم کردن نواندیشی دینی در برابر روشنفکری دینی، سخن گفتن‌های بی‌مبنا که همه روشنفکران دینی چنین یا چنان می‌گویند؛ اینکه روشنفکری دینی شوخی بامزه‌ای است، اینکه نعشش جلوی دیدگان ما روی زمین افتاده است!...»

اسباب تأسف است که مهرنامه از کجا شروع کرد و اکنون به کجا رسیده است. از شماره اول مهرنامه که در زمستان سال ۸۸ منتشر شد، در زمره نویسندگان این نشریه بودم و افزون بر نگارش مقاله، در مصاحبه‌ها و میزگردهای مهرنامه شرکت می‌کردم.^۲ چندصباحی است که کشتیبان را سیاستی دیگر آمده و لابد برای خوش آمدن عمرو و زید، سیاسی‌کاری و تخفیف روشنفکران دینی و انکار خدمات فرهنگی بی‌علت و بی‌رشوت این جماعت در دستور کار گردانندگان این نشریه قرار گرفته است. روشن است که حساب نقد عالمانه و محققانه از تخفیف و تمسخر و غرض‌ورزی جداست و نواندیشان دینی نسبت به اولی گشوده‌اند؛ چنانکه مقالات چندی در نقد آراء روشنفکران دینی در نشریات کیان و مدرسه که به این نحله فکری تعلق داشتند، منتشر می‌شد. متأسفانه آن دو نشریه از ادامه انتشار بازماندند و آن باب مبارک بسته شد. بعید است گردانندگان مهرنامه با آثار روشنفکران دینی دو دهه اخیر آشنا نباشند و ندانند که دغدغه‌ها و کند و کاوهای معرفتی ایشان، در وهله نخست صبغه فلسفی، الاهیاتی، عرفانی و فقه‌شناسانه دارد و آنها دلمشغول نسبت‌سنجی میان «علم جدید و دین»، «دین و اخلاق»، «فقه و اخلاق» اند و از رابطه میان معارف دینی و معارف بشری و حجیت معرفت‌شناختی تجربه دینی و معرفت دینی در روزگار کنونی سراغ می‌گیرند. از اینرو درباره وحی و ساحت قدسی هستی نظریه‌پردازی کرده، به سازگاری میان احکام فقهی و حقوق بنیادین بشر اندیشیده، فقه را در ترازوی اخلاق گذاشته و به مقولاتی چون ارتداد، اقلیت‌های مذهبی، حجاب و ... پرداخته، با تفکیک «ذاتیات» از «عرضیات» دین و تنقیح تلقی خود از زبان دین، قرائتی مدارامحور، دموکراتیک و پلورالیستیک از اسلام ارائه کرده‌اند. در عین حال، از این حیث که نواندیشان دینی دغدغه‌های اجتماعی دارند و تحولات جاری جامعه را به دقت رصد می‌کنند، دلمشغول امر سیاسی و رابطه میان دیانت و حکومت نیز بوده و در این باب اتخاذ موضع کرده‌اند. اما، نه لزوماً از اینجا آغازیده و نه تنها دلبسته این مقوله بوده‌اند؛ بلکه درباره دیگر امور نیز مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی کرده‌اند.

یک راه مواجهه با این نظام معرفتی، مطالعه آثار نواندیشان دینی است و بررسی مدعیات و ادله‌ای که ایشان اقامه کرده و نتیجه تأملات و تتبعات خویش را در قالب آثار مکتوبی چون مقاله و کتاب منتشر کردن و با مخاطبان در میان گذاشتن. این کار البته زحمت دارد و متوقف بر گشوده بودن نسبت به حقیقت است و تمهید مقدمات کردن و آشنایی مکفی با مبانی این مباحث نظری داشتن. اما راه میانبری نیز در این میان وجود دارد: تمسک جستن به تخفیف و تمسخر روشنفکران دینی و جریان فکری درازآهنگ اصیل این مرز و بوم را که دست کم دو برابر سن برخی از ژورنالیست‌های وطنی عمر دارد، شوخی قلمداد کردن و

تغافل ورزیدن نسبت به مسائل اصیل و عافیت‌سوز معرفتی پیرامونی و با انگیزه‌های سیاسی مسئله‌های کاذبی نظیر تقابل میان «روشنفکری دینی» و «نواندیشی دینی» را طرح و برجسته کردن و سؤال‌های جهت‌دار پرسیدن و اعتراف گرفتن از مصاحبه‌شوندگان علیه این و آن و تریبون دادن به کسانی که مزاج مستعدی دارند و به اهانت و بدگویی و پرخاشگری شهره‌اند. این شیوه از مواجهه سطحی و مغرضانه با کارنامه روشنفکری دینی که در زورق ژورنالیسم پیچیده و به عرصه عمومی عرضه شده، ترجیح‌بند شماره‌های اخیر نشریه مهرنامه است:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد
صد حجاب از دل به سوی دیده شد

به کرات از دوستان و دانشجویان و برخی از اهالی نظر داخل و خارج کشور در ماه‌های اخیر شنیده‌ام که تلقی شان از مهرنامه و اهداف و جهت‌گیری‌های آن بالمره تغییر کرده است. یک سال پیش مقاله «در طریقت ما کافر است رنجیدن» را به نیت تبیین تغییر مشی مهرنامه نگاشتم؛^۳ مع الاسف مرام گردانندگان این نشریه و برخی از نویسندگان آن در این مدت تغییری نکرده است. سرنوشت نشریاتی در کشور ما که در ابتدا تابلوی روشنفکری دارند و پس از مدتی تغییر رویه می‌دهند و بر روشنفکرانی که تحت فشارند و چندان امکان پاسخگویی از خود را ندارند، بی‌محابا می‌تازند و حمله می‌کنند و در این سودای هوس انگیز، خوش نامی را معامله می‌کنند، البته تأمل برانگیز و عبرت آموز است:

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب
وز این دو درگذری کل من علیها فان

1 - <http://www.rahesabz.net/story/80051>

۲ - همانگونه که نویسنده نوشته زیر نیز آورده، گفتگوی مهرنامه با نگارنده و احسان شریعتی درباره کارنامه روشنفکری علی شریعتی و عبدالکریم سروش، در شماره اول این ماهنامه در حوزه علوم انسانی، در زمستان ۸۸ منتشر شد:

<http://www.rahesabz.net/story/80076/>

۳ - نگاه کنید به:

<http://www.rahesabz.net/story/66443/>